

## بررسی سیاست‌های امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران

فضل‌اله رضوان‌طلب<sup>۱</sup>، حجت‌الله درویش‌پور<sup>۲</sup>، محمد علی خسروی<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۰۸

### چکیده:

با توجه به شرایط خاص و استراتژیک و ژئو اکونومیک منطقه‌ی جنوب غرب آسیا و خاورمیانه، این مقاله، به بررسی سیاست‌های امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران که همواره در ترتیبات امنیتی این منطقه نقش تعیین کننده و تأثیرگذار داشته، پرداخته است. این تحقیق با بهره گیری از نظریه امنیت منطقه ای بوزان و با هدف تبیین و شناخت سیاست‌های امنیت منطقه‌ای ایران در دهه‌ی ۱۳۹۰ هجری شمسی، که می‌تواند مبنائی باشد برای تعیین سیاست‌های امنیتی کشور در برابر تهدیدات امنیتی در محیط منطقه تدوین شده و با پرداختن به این سوال که سیاست های امنیت منطقه ای ایران در این دهه با توجه به تهدیدات محیطی بر چه اصولی بنا گذاشته شده است؟ به بررسی موضوع پرداخته است. یافته‌ها و نتایج تحقیق بر این تأکید دارد که سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در حوزه های اصلی تقویت و حمایت از جبهه‌ی مقاومت و گسترش روابط همه جانبه با کشورهای همسایه و تلاش در جهت کاهش حضور و نفوذ آمریکا در منطقه بوده است.

**واژگان اصلی:** جنوب غرب آسیا؛ امنیت منطقه ای؛ جبهه مقاومت؛ سیاست همسایگی؛ ایران؛ عراق.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش سیاستگذاری عمومی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۲. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
۳. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: Dr.darvishpur2018@yahoo.com

## ۱. بیان مسأله

محیط امن مقدمه تحولات اساسی و دگرگونی در ساختار نظام اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی است. امنیت از جمله مفاهیمی است که تابع انتزاعی ذهنی، تجربیات و حوزه قدرت است و مربوط به محیطی است که همواره ناامنی از آن برداشت می شود که این تعریف رویکردی سلبی نسبت به امنیت است. در رویکرد ایجابی مراد از امنیت ایجاد فضای مناسب و شرایط مطلوب است. اساسی‌ترین رفتاری که امنیت را در معرض خطر قرار می دهد تهدید است، هر چیزی که بتواند امنیت را از بین ببرد، احساسش را مخدوش کند و از حرکت آن در راستای منافع و اهداف جلوگیری نماید تهدید نامیده می شود. بر اساس مرجعی که برای امنیت انتخاب می شود به راحتی میتوان تشخیص داد که چه چیزی تهدید می باشد. هر چیزی که اهداف مرجع امنیت را مورد خدشه قرار دهد تهدید است.

امنیت و داشتن یک استقرار بدون مشکل و تهدید(تهدید داخلی و تهدید خارجی)، اولین شرط برقراری یک نظام سیاسی و حکومت در جهان به حساب می آید. با بودن امنیت در یک کشور است که سایر شئون اجرای حاکمیت از جمله ایجاد دولت، برقراری سیستم های اداری و بروکراسی، انجام آموزش عمومی، برقراری بهداشت و درمان، ایجاد رفاه عمومی و..... امکان ظهور و بروز می یابند. همچنین باید به این مهم توجه داشت که امنیت یک کشور صرفاً در چارچوب و حصار مرزهای جغرافیایی آن کشور و بدون لحاظ و توجه به شرایط امنیتی سایر کشورهای هم مرز و هم منطقه(همسایه) تأمین و محقق نخواهد شد. به این معنی که امکان دارد در یک کشوری، امنیت داخلی به نحو مناسب برقرار باشد ولی در کشور همسایه اش مشکلات امنیتی جدی وجود داشته باشد، این مشکلات امنیتی و ناامنی، به طور طبیعی می تواند بر امنیت کشور تاثیرگذار باشد و کشور را دچار آسیب و تهدید جدی امنیتی نماید. همچنین در حوزه امنیت بین الملل هم باید یک کشور شرایط خود و شرایط امنیتی حاکم بر جهان را مدنظر و توجه قرار دهد، به خصوص کشورهایی که در مناطقی از جهان قرار گرفته اند که به دلایل اقلیمی، ژئوپلیتیکی، برخورداری از سرمایه های زیرزمینی و انرژی های فسیلی و دسترسی به آبهای آزاد و..... برای سایر کشورهای برخوردار و قدرتمند جهان مورد توجه و برخوردار از اهمیت بوده اند. بنابراین برای یک نظام سیاسی تحولات امنیتی منطقه‌ای و بین الملل بسیار حائز اهمیت خواهد بود، زیرا در بسیاری از موارد، این تحولات منطقه‌ای و بین المللی می تواند امنیت ملی یک کشور را به طور جدی تهدید نموده و بقا و استقرار یک نظام سیاسی را با خطر جدی و اساسی مواجه نماید.

لهذا این مسأله نیز برای کشور ایران به عنوان یک کشور مهم و با سابقه چند هزار ساله تاریخ و تمدن که در طول تاریخ در برهه های مهم تاثیرگذار و تعیین کننده بوده مهم می باشد. مسأله امنیت (هم امنیت داخلی و هم امنیت منطقه ای و هم امنیت بین المللی) ایران به دلیل واقع شدن در منطقه بسیار استراتژیک غرب آسیا و خلیج فارس و خاورمیانه یکی از موضوعات بسیار قابل تأمل می باشد. همچنین در همین منطقه، می بایستی به کشور جمهوری عراق اشاره داشت که به دلیل موقعیت جغرافیایی و منطقه ای خود و دارا بودن منابع نفتی و گازی و همسایگی با کشورهای مهم منطقه از دیرباز مورد توجه و نظر قدرت های بزرگ به جهت تسلط بر آن و بهره مندی از ظرفیت های بالقوه و بالفعل این کشور در تنظیم معادلات امنیتی منطقه قرار داشته است.

با سقوط صدام و گسترش ژئوپلیتیک شیعه در خاورمیانه، موقعیت و جایگاه ایران در منطقه ارتقا یافته و ایران توانسته اثرگذاری و نقش آفرینی خود را بهبود بخشد. البته این وضعیت به متغیری تاثیرگذار در روابط ایران با سایر کشورهای منطقه و به خصوص عربستان تبدیل شده است.

## ۲. مبانی نظری

در بررسی مطالعات امنیتی به این نتیجه می رسیم که مکاتب امنیتی بوجود آمده در طی دوران های تاریخی (بخصوص در کشورهای اروپایی و آمریکایی) با بهره مندی از بنیان های نظری هستی شناسی، معرفت شناسی و انسان شناسانه مختلف، به عنوان مجموعه ای از نظریه ها و رهیافت های تبیین کننده مفهوم و معنای امنیت نمودار و هویدا گردیده اند. این مکاتب و رهیافت ها، گفتمان های متفاوت از امنیت، ویژگی ها و مختصات امنیت ارائه کرده اند. به همین خاطر، ما در حوزه مطالعات مربوط به موضوع امنیت، شاهد تفاوت ماهوی در درک مفهوم و معنای امنیت هستیم و تنوع موجود مطالعات در این حوزه، حکایت از این تفاوت ها دارد.

### ۲-۱. تعریف مفهوم امنیت

- امنیت حالت فراغت نسبی از تهدید یا حمله یا آمادگی برای رویارویی با هر تهدید و حمله را گویند. امنیت از ضروری ترین نیازهای یک جامعه است (آشوری، ۱۳۸۷).

- امنیت در گفتمان سلبی برنبود خطر و تهدیدات استوار است، ولی امنیت در گفتمان ایجابی به تأمین و تضمین آسایش و آسودگی نظر دارد (نویدینیا، ۱۳۸۴).

اما در رابطه با امنیت کشور یا امنیت ملی تعاریف و تعبیر مختلفی وجود دارد که می توان به

موارد زیر اشاره نمود:

شورای امنیت ملی آمریکا، امنیت ملی را به معنای صیانت از جامعه به منظور جلوگیری از آسیب دیدن نهادها و ارزش‌های اساسی تعریف می‌کند (ماندل، ۱۳۷۹).

تداگر و سیمون نیز، امنیت ملی را دربرگیرنده آن قسمت از سیاست دولت می‌دانند که هدف آن ایجاد شرایط مطلوب سیاسی، ملی و بین‌المللی به منظور حفظ یا گسترش ارزش‌های حیاتی ملی علیه دشمنان موجود و بالقوه. از نظر باری بوزان نیز امنیت ملی دارای ابعاد نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی است (بوزان، ۱۳۷۸).

مصونیت نسبی یا مطلق یک کشور از حمله مسلحانه یا خرابکارانه سیاسی یا اقتصادی احتمالی همراه با وارد کردن ضربه کاری و مرگبار در صورت مورد حمله قرار گرفتن حمله ملی بیابگر تمام مقاصد دفاعی کشور است، یعنی آمادگی برای مخاصمه بخاطر باز داشتن آن یا دوری گزیدن از آن با این همه، خود سیاست‌های مربوط به امنیت ملی ممکن است در شرایط مخصوصی (مثل مسابقه تسلیحاتی و کنترل تسلیحات) موجب ناامنی گردد و روحیه نظامی، تعداد و هوشمندی دانشمندان، تکنولوژی، ویژگی‌های رهبران و شخصیت‌های سیاسی و نظامی، موقعیت ژئوپلیتیکی و قدرت اقتصادی کشور از جمله عوامل موثر در امنیت ملی است (آقابخشی و افشاری، ۱۳۸۹). و هم چنین در تعریف‌های دیگری؛ امنیت ملی حالتی است که ملتی فارغ از تهدید از دست دادن تمام یا بخشی از جمعیت، دارایی یا خاک خود به سر برد (داریوش آشوری، ۱۳۸۷). و اینکه هرچند مفهوم امنیت به عنوان نیاز بشری، از گذشته در افکار و نوشته‌های اندیشمندان و فلاسفه ی قدیم به نحوی مطرح بوده است، اما واژه «امنیت ملی» به دنبال تشکیل دولت ملت‌های جدید به گونه‌ای گسترده وارد متون سیاسی و روابط بین‌الملل شده است. در این فرآیند، امنیت از شکل محدود «تک ساختی» و «تک سطحی» بیرون آمده و در مفاهیم جدیدی از جمله ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و زیست محیطی خود را نشان داده و به بعد سستی و قدیمی آن یعنی بعد نظامی افزوده شده است.

و هم چنین افزودن بر «دولت محوری» در «سطوح فردی»، «امنیت انسانی»، «سطوح اجتماعی»، «جهان‌گرایی» نیز خود را نشان داده همجواری کشورها، ترس و نگرانی را به دنبال داشت و دارد. و به همین جهت گروهی از دولت‌ها که دغدغه‌ی امنیتی، آنان را به نحوی با یکدیگر مرتبط می‌کند و پیوند می‌دهد، امنیت ملی آنان به صورت واقع‌بینانه نمی‌تواند جدا از هم مورد توجه قرار گیرد لذا براساس این تحلیل در چارچوب سیاست خارجی، بسیاری از دولت‌ها روابط امنیتی خویش را (منطقه‌ای) و نه جهانی تعریف می‌کنند و زمانی با مسائل جهانی مواجه می‌شوند، عملاً چارچوب

های منطقه ای تعیین کننده خواهد بود. به این نحو، منطق منطقه به عنوان برداشتی امنیتی حاکم خواهد شد. البته باید اشاره داشت که در مناطق، نقش بازیگران خارج و قدرت های بزرگ در تحولات مجموع امنیتی منطقه حائز اهمیت باشد. بری بوزان مطرح می کند که وقوع جنگ جهانی دوم باعث ایجاد سطح بالاتر مجتمع امنیتی حائز اهمیت با ظهور آمریکا و شوروی، به عنوان رهبران بلوک، گردید و بعد از جنگ سرد نیز این احساس به وجود آمد که به تعریف جدیدی از مجموعه (مجتمع) نیاز است که همین وضعیت، موضوع تشکیل و بسط ناتو را به اروپای مرکزی و شرقی مطرح کرده است. مفهوم مجموعه اساسا نیازی است برای بررسی سطح تحلیل منطقه که بر حسب مسائل امنیتی عمل می کند. پایان جنگ سرد شرایطی را بوجود آورده دستورکار امنیتی، دستخوش تحول شد و در این روند بسیاری از جنبه های غیرنظامی امنیت بین الملل مورد توجه قرار گرفتند. در این راستا به مسائل زیست محیطی، اجتماعی، قومی، نژادی، مذهبی و زبانی و جز اینها عنایت خاص شده است. البته این بدان معنا نیست که جنبه های نظامی امنیت به کنار رفته باشند. بلکه به موازات وجود مسائل نظامی، موضوعات مزبور نیز از اهمیت خاصی برخوردار شده اند (قوام، ۱۳۹۰).

## ۲-۲. نظریه رئالیسم (واقع گرایی) و امنیت

این مکتب دارای شش مفروض اصلی است که عبارتند از:

۱. محیط آنارشیک نظام بین الملل: هیچ قدرت فائده ای در نظام بین الملل برای منع کردن از کاربرد زور یکی علیه دیگری وجود ندارد.
  ۲. دولت سالاری: دولت ها بازیگران اصلی سیاست بین المللی هستند.
  ۳. قدرت: ویژگی تعریف شده محیط بین الملل که دولت ها از آن بهره مندند.
  ۴. عقلانیت: دولت ها محاسبه هزینه - فایده های انجام کارهای خود را قبل از انجام عمل می کنند.
  ۵. بقا: که پیش شرط دسترسی به همه اهداف ملی است.
  ۶. خودیاری: برای بقا نمی توان به تضمین دیگری متکی بود.
- امنیت از مفاهیم اصلی نظریه واقع گرایی است. از نظر آن ها، تحلیل ها باید حول این مسأله باشد که دولت ها چگونه مشکل ناامنی را حل میکنند و چگونه می توان روش سستی آنان را به کار گرفت. و از نظر واقع گرایی، امنیت «به معنای یک جهان نسبتا کمتر خطرناک و خشن است تا جهانی امن، عادلانه و صلح آمیز». امنیت مطلق غیر قابل دسترس است، چون کارکرد آنارشی بین المللی اجازه و امکان آن را نمی دهد (شیهان، ۱۳۸۸).

در این نگرش واقع گرایانه از امنیت، مسلما دولت ها به عنوان بازیگرانی عقلانی تلقی شده و آن هارا دارای مهارت در این محیط بین المللی می داند و در محاسبه ی هزینه ها و فایده های سیاست های مختلفی که به منظور کسب قدرت در این محیط بین الملل خطرناک اتخاذ می شود، دارای مهارت می داند. دولت ها هدف اصلی خود در این سیستم را محافظت از شهروندان در حوزه خارجی و داخلی می دانند. بی شک ایجاد محیطی امن در این گستره ی بدون عقلانیت دولت ها برای استقرار نظم دیگر پذیر محال بوده و تنها دولت ها توانایی به کار برد چنین عینیتی هستند. در رویکرد رئالیسم هدف اصلی کشورها از امنیت ملی را تا حد مناطق با نفوذ یک کشور وسعت بخشد و ظرفیت های اقتصادی یک کشور که سرچشمه تمام قدرت های اوست، به اضافه وضع نمادهای سیاسی یا حقوقی کشور می تواند در تحکیم امنیت ملی بسیار موثر باشد، از سویی بقول والتر لیپمن، امنیت ملی در معنی عام کلمه همیشه با قدرت نظامی همراه خواهد بود، به طوری که بود و نبود امنیت وابسته به توانایی کشور در رفع و از بین بردن حمله ی نظامی است (سیف زاده، ۱۳۸۷). هم چنین از دید واقع گرایان، امنیت امری کمیاب است و دولت ها می کوشند با به حداکثر رساندن امتیازات نسبی خود به آن نائل آیند. و در اصل حفظ تمامیت ارضی از الویت های نخستین به شمار می روند و سایر اولویت های سیاسی تابع این هدف نخستین هستند و این اساس امنیت می باشد (مشیرزاده، ۱۳۹۱).

در نظام دولت محوری تعریف شده از جانب واقع گرایی، خلع سلاح کامل، یک رهیافت آرمان گرایانه، واهی و مردود است و برقراری رژیم امنیت تنها از طریق کسب و به دست آوردن تسلیحات کافی و استفاده از قدرت بازدارندگی این تسلیحات و سپس کنترل این قبیل تسلیحات است. در نظریه واقع گرایی دولت بر مبنای تصمیمات عقلانی که برگرفته از صرفا کنشگر بودن آن ها در عرصه بین المللی است مسیر هایی عینی و واقعی را برای برقراری امنیت برمی گزیند که از آن دسته مسیر می توان به اتحادها، موازنه قدرت، کنترل تسلیحات و بازدارندگی اشاره نمود.

### ۲-۳. رهیافت لیبرالیسم و امنیت

پایان جنگ سرد شرایطی را بوجود آورد که دستورکار امنیتی دستخوش تحول شده و در این روند بسیاری از جنبه های غیرنظامی امنیت بین المللی مورد توجه قرار گرفته اند. در این راستا به مسائل زیست محیطی، اجتماعی، قومی، نژادی، مذهبی و زبانی و جز اینها عنایت شده است (قوام، ۱۳۹۰).

به اعتقاد لیبرالیسم، انتقال، تغییر و تبدیل حکومت ها پیش زمینه بازنویسی مفهوم امنیت است.

در این روند توجه به حقوق بشر، هویت های فرهنگی و حیات اقتصادی و زیست بومی از اولویت های اساسی هستند، اما امنیت به ایجاد بستری برای مشارکت های مردمی در سطح بین المللی نیازمند است تا آن ها را از انحصار متخصصان امنیتی و سیاستگذاران دولتی خارج کند؛ به عبارتی باید در تلاش بود تا این ذهنیت محو شود که دولت ها تنها تأمین کنندگان امنیت هستند. در این رهیافت استفاده از نیروی نظامی کمتر دیده می شود و رفاه و نه امنیت به هدف و نگرانی اصلی دولت ها تبدیل می شود (جکسون و سورنسون، ۱۳۹۱).

برخلاف رویکرد رئالیستی، امنیت و نظم در دیدگاه لیبرالی از توازن قوا حاصل نمی شود، بلکه حاصل تعامل هایی است که میان لایه های مختلف حاکمیتی، سازش میان قوانین، هنجارهای مشترک رژیم های بین المللی و مقررات نهادی وجود دارد، در این راستا لیبرال ها برای ترغیب همکاری از طریق نهادهای بین المللی خلع سلاح و حقوق بین الملل، بر تقویت چند جانبه گرایی و نظم مبتنی بر همکاری های دسته جمعی به جای برقراری اتحادهای دوجانبه و استقرار به اصطلاح موازنه حاصل از اتحادهای مزبور تأکید می کنند (Buzan, 1998).

با توجه به افزایش نفوذپذیری و وابستگی متقابل مانند فقر، توسعه، حقوق بشر، مسائل زیست محیطی، سیاست انرژی و بیماری های واگیردار در دستورکار سیاست دولت قرار گرفته اند و اکنون به عنوان موضوعات امنیتی قابل توجه می باشد. غالباً این بحث مطرح می شود که نظم اقتصادی لیبرال بعد از جنگ، کمک بسیاری به امنیت بین الملل کرده است. براین اساس اگر بازارها و منابع به صورت آزاد و رقابت آمیز در دسترس باشند بهره گیری از زور به منظور بسط متقابل نفی می شود و استفاده از زور بیشتر کارایی خود را از دست می دهد. این وضعیت ما را از یکجانبه گرایی دور کرده و به سوی چند جانبه گرایی سوق می دهد. بدین ترتیب و تحت این شرایط، موضوع امنیت از سیاست های اعلی و نظامی به سوی سیاست ادنی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می رسد و مفهوم امنیت ماهیت چند جانبه پیدا می کنند. بعد دیگر امنیت که در اینجا مورد توجه قرار می گیرد مربوط می شود به مسائل زیست محیطی، بطور کلی محیط زیست به عنوان یک حوزه موضوعی در سیاست بین الملل از لحاظ ساختاری با دیدگاه بازیگر مختلط سازگاری دارد. براساس دیدگاه بازیگر مختلط که اورنگ یانگ در سال ۱۳۷۲ آن را بکار برد. دیگر نمی توان و اصولاً به صلاح هم نیست که تجزیه و تحلیل های سیاست های کلان را در چارچوب یک مدل تک بازیگر انجام داد. بنابراین بر پایه این استدلال، دیدگاه دولت محور ممکن نیست در سیاست بین الملل کارایی داشته باشد و پاسخگوی

نیاز زمان باشد. بدین ترتیب مواردی مانند زمستان هسته ای، گازهای گلخانه ای، ذوب شدن یخ های قطب، مهاجرت زیست محیطی، نازک شدن لایه ازن و جز اینها نمونه های بارزی از این مطلب هستند. و باید دانست دغدغه های مربوط به امنیت زیست محیطی واقعا جنبه فراملی دارند و راهبردهای مبتنی بر دیدگاه های محدود دولت محور محکوم به شکست است (قوام، ۱۳۹۰).

لیبرال ها، تصویر متفاوتی از نظام بین المللی را ارائه می کنند. این نگرش، دلایل رئالیست ها از سیاست جهانی را کم اهمیت می انگارد زیرا از این دیدگاه، دولت ها همانند گذشته تنها بازیگران اصلی در روابط بین الملل نیستند. به جای بازیگران دولتی، بازیگران دیگری با درجات اهمیت مختلف در قلمروهایی که مخصوص دولت ها بوده، حضور یافته اند. لیبرال ها در تکنولوژی، ارتباطات و گستره همکاری ها توجه ویژه ای دارند و جهان را مانند شبکه ای از روابط می پندارند که شبیه مدل واقع گرایی است. اساس تفکر لیبرالیستی این است که انسان قابلیت تکامل دارد و دموکراسی لازمه توسعه و ارتقای این تکامل است. از این جهت، لیبرال ها این مفهوم رئالیستی را رد می کنند که جنگ وضعیتی طبیعی در سیاست جهانی است. آنان هرچند منکر اهمیت دولت نیستند اما معتقدند که در برخی موارد، بازیگران فراملی نظیر گروه های تروریستی و سازمان های بین المللی، بازیگر اصلی سیاست جهانی هستند.

لیبرالیسم معتقد است که بهره گیری از نیروی نظامی که برای تحت تأثیر قراردادن سایر بازیگران و یا تغییر الگوهای رفتاری آنهاست، در مقایسه با سایر ابزارها (دیپلماسی) بسیار پرهزینه است. این در شرایطی است که می توان از طریق سازمان های بین المللی، رژیم ها و قوانین بین المللی و ایجاد هنجارها و قوانین، فضای مسالمت آمیزتری را برای حل و فصل اختلافات فراهم کرد. یکی از نظریه پردازان مهم لیبرالیسم، استانی هافمن است. جوهره لیبرالیسم از دیدگاه هافمن، همانا بازدارندگی، اعتدال و صلح است. لیبرالیسم که در عرصه روابط بین الملل به ایده آلیسم نیز شهرت دارد، اصول زیر دربارہ جنگ و صلح را مسلم و حتمی فرض می کند:

۱. جنگ ها معرف بدترین چهره از نظام بین الملل هستند.
۲. جنگ اجتناب ناپذیر نیست و می توان آن را همراه با سازمان های موجود آن از بین برد.
۳. جنگ مسأله ای بین المللی است که برای از بین بردن آن تلاشی فراتر از سطح ملی لازم است.

۴. جامعه بین المللی باید حذف نهادهای جنگ خیز را وظیفه خود بداند.



۵. با استفاده از ابزارهای مسالمت آمیز مانند دیپلماسی، حقوق بین الملل، سازمان های بین المللی و نیز با توسعه رژیم های بین المللی و معاهدات می توان از بروز جنگ جلوگیری نمود.

۶. باید در نظام امنیت دسته جمعی توجه کرد؛ یعنی هر دولت مورد توجه دولت های دیگر نیز هست. بنابراین دولت می پذیرد که در مواجهه با تهاجم، پاسخ جمعی را برگزیند.

۷. حکومت جهانی، ایده ای است همراه با باورهای لیبرال ها درباره اینکه صلح نمی تواند در جهانی که به دولت های مختلف تقسیم شده، حاصل شود. به عبارت دیگر و مناسب تر، حالت جنگ و خصومت در جامعه بین المللی، باید از طریق ایجاد حکومت جهانی پایان یابد (Timothy & Dunne, 51).

#### ۴-۲. مکتب کپنهاگ و امنیت

مکتب کپنهاگ یکی از رهیافت هایی است که صرفاً بر مطالعات امنیتی تمرکز دارد و اندیشه ها و افق های جدیدی را در باب امنیت گشوده است. این مکتب با به چالش کشاندن مسائل و نظریه های سنتی امنیت سعی نموده است موضوعات تازه ای را برای آن بیافزاید. این نظریه برخلاف نظریه های سنتی رئالیسم و لیبرالیسم دارای دیدگاهی محدود و تنگ نظرانه در حوزه امنیت نیست و موضوعات امنیتی را به محور نظامی و جنگ و صلح تقلیل نمی دهد و از سوی دیگر مانند نظریه های جدید (مانند نظریه های انتقادی و پست مدرنیسم) فقط در پی انتقاد و چالش نظریه های قدیمی نمی باشد (آدمی، ۱۳۹۱). در این راستا، بوزان امنیت را مفهومی «توسعه نیافته» دانسته و تلاش می کند یک تعریف دوباره مفهوم سازی شده از امنیت را ارائه می دهد.

بری بوزان به عنوان بنیان گذار مکتب مطالعات امنیتی کپنهاگ با انتقاد از آنچه آن را برداشت ساده انگارانه از مفهوم امنیت می نامد، اظهار می دارد که بر خلاف اعتقاد رئالیست ها به کسب امنیت از طریق کسب قدرت و یا اعتقاد آرمان گرایان به تامین امنیت از طریق صلح، اکنون نیاز به ارائه یک دیدگاه میانه که هر دو مفهوم قدرت و صلح را در خود جایی دهد به عنوان بهترین تعریف برای مفهوم امنیت ضروری می باشد. بوزان به واسطه طرح مباحث نوینی چون فراخ شدن دامنه مطالعات امنیتی، کنش گفتاری، معما بودگی امنیت، امنیت اجتماعی، مرجع فرا دولتی امنیت و بالاخره امنیتی/ غیر امنیتی دیدن، گام های مهمی در حوزه مطالعات راهبردی امنیتی بر داشته است.

پایان جنگ جهانی دوم و تحولات جدیدی در عرصه نظام بین الملل به خصوص پیشرفت های اقتصادی، رشد جمعیت، نیاز بیشتر به انرژی و منابع جدید آن، شیوع بیماری های جدید مانند ایدز و تغییرات زیست محیطی و..... مشخص گردید که دیگر نگاه سنتی به مقوله امنیت کارساز

نیست و لزوم ارائه تعریفی جدید از مباحث و تهدیدات امنیتی ضروری گردیده است. انتقاد از دستورکار سنتی رئالیست ها در خصوص مقوله امنیت که آن را صرفاً امنیت نظامی محور تصور می نمودند با فروپاشی نظام دوقطبی و اتحاد شوروی سابق در اثر رقابت تسلیحاتی و عدم توجه به اقتصاد از ناحیه این ابرقدرت، ناتوانی دیدگاه امنیتی رئالیست ها در توضیح این مسأله را اثبات کرد. بنابراین تحولات یاد شده در نظام بین الملل ضرورت بازتعریف جدید در مقوله امنیت و ابعاد آن و هم چنین نیاز به دستورکار جدیدی برای تجزیه و تحلیل امور امنیتی را بیش از پیش ضروری نمود.

هنری کیسینجر با درک این مسأله در سال ۱۹۷۵ م اظهار داشت: «پیش رفتن در جهت اقدام کردن در مورد دستورکار سنتی دیگر کافی نیست. موضوعات جدید و بی سابقه ای پدیدار شده اند؛ مسائل مربوط به انرژی، منابع، محیط زیست، جمعیت و استفاده از فضا و دریا اکنون هم طراز مسائل مربوط به امنیت نظامی، ایدئولوژی و رقابت سرزمینی شده اند که به طور سنتی به دستورکار دیپلماتیک شکل می دادند». بدین ترتیب که امنیت پدیده ای است که در بستر یک فرایند شکل می گیرد، بدین صورت پیشنهاد بوزان برای سیاست مداران این است که بجای اینکه بیشترین تلاش و تمرکز خود را برای مقابله با آن صرف کنند، بهتر است که به شناسایی فرایندی بپردازند که باعث بوجود آمدن تهدیدات امنیتی گردیده است. در باور بوزان از این طریق می توان مانع از بوجود آمدن زمینه های شکل گیری تهدیدات امنیتی گردید (بوزان، ۱۳۸۸).

مفاهیم و مسائل اصلی مطرح شده در مکتب کپنهاگ عبارتند از:

۱. امنیت به عنوان مفهومی بین ذهنی: بازیگران مختلف در مورد یک مسأله خاص ممکن است واکنش های متفاوتی در مورد امنیتی بودن آن داشته باشند. بدین ترتیب که موضوعی می تواند از نظر بازیگری امنیتی به حساب آید اما درعین حال در نظر بازیگر دیگر می تواند امری عادی تلقی شود.
۲. دولت به عنوان مرجع امنیت: از آنجاییکه باری بوزان یک نو واقع گرا می باشد، محور و مرجع امنیتی را دولت می داند.
۳. امنیت موسع در برابر امنیت مضیق: بوزان نگاه تک بعدی و مضیق نظریات سنتی راجع به امنیت را به پنج بعد امنیت نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی توسعه می دهد.
۴. غیر امنیتی کردن موضوعات: از جمله مفاهیم کلیدی در مکتب کپنهاگ می باشد. همانطور که اشاره گردید منظور آن است که تلاش شود تا از امنیتی کردن بیش از حد موضوعات و گنجاندن آن ها در دستورکار امنیتی پرهیز شود.

۵. امنیت ملی به عنوان مرکز ثقل امنیت: مکتب کپنهاگ، امنیت را در سطوح امنیت فردی، امنیت اجتماعی، امنیت ملی، امنیت منطقه‌ای و امنیت بین‌المللی تقسیم می‌کند اما اعلام می‌دارد که مرکز ثقل مطالعات امنیتی از دید این مکتب مطالعه امنیت ملی است.

۶. وابستگی متقابل امنیتی: با وجود آنا‌رشی در نظام بین‌الملل دولت‌ها دریافته‌اند که امنیت ملی همه کشورها در ارتباط با تأمین امنیت دیگران خواهد بود بنابراین سعی دارند که امنیتی سایر بازیگران را به رسمیت بسپارند.

## ۵-۲. نظریه امنیت منطقه‌ای

از نظر باری بوزان و الی ویور آینده نظام بین‌المللی تابعی از شیوه قدرت در سطوح منطقه‌ای است. بنابراین، این مناطق هستند که منظومه‌ی قدرت را تشکیل می‌دهند. برداشت آن‌ها از منظومه قدرت، نوعی توجه محوری به نقش مناطق و اهمیت ژئوپلیتیک آن‌ها در منظومه قدرت جهانی است (یونسین، ۱۳۸۴). از شناخت و درک صحیح مفهوم امنیت منطقه‌ای مورد نظر متفکران مکتب کپنهاگ مستلزم تعریف دقیق از واژه‌ی منطقه‌ای است و اصولاً در تعریف مفهوم منطقه‌ای می‌توان از دیدگاه‌های مختلف حوزه‌ی روابط بین‌الملل استفاده نمود. از نظر واقع‌گرایان، منطقه‌ای حوزه‌هایی از سیستم بین‌المللی است که به دلیل اهمیت استراتژیک آن‌ها در استراتژی متقابل واحد‌های اصلی سیستم بین‌الملل و به دلیل موقعیت مادی و جغرافیایی آن‌ها در افزایش توانایی‌های طرفین با یکی از آن‌ها و در مقابل کاهش توان اقدام رقبا از موقعیت ممتازی در سیاست جهانی برخوردار خواهند شد (قاسمی، ۱۳۹۲). از سوی دیگر جان کالینز معتقد است که منطقه عبارت است از یک عرصه پهناور جغرافیایی که به لحاظ فرهنگی یا فیزیکی متجانس باشد. اما بسیاری از دانشمندان در ارائه تعریف منطقه، نزدیکی جغرافیایی را جز ارکان اصلی تعریف خود در نظر گرفته‌اند. آنان سه الگو را برای منطقه‌ای مطرح کرده‌اند:

۱. منطقه را می‌توان به مشابه یک نظام اجتماعی به معنی روابط فرامحلی گروه‌های انسانی به شمار آورد. در این نگرش بستر مناسبی برای پیدایش مجموعه‌های امنیت منطقه‌ای (به مفهوم در هم تنیدگی امنیت واحد‌های تشکیل‌دهنده منطقه) ایجاد می‌شود.
۲. منطقه را می‌توان به عنوان واحدی جغرافیایی در نظر گرفت که حدود آن کم و بیش بر پایه مرزهای فیزیکی و مختصات اکولوژیک تعیین می‌شود. چنانکه گفته می‌شود محدوده اروپا حد فاصل دریای آتلانتیک تا اورال را دربر می‌گیرد.
۳. منطقه را می‌توان در قالب همکاری سازماندهی شده در زمینه‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی

و فرهنگی در نظر گرفت. در این رویکرد، منطقه به عنوان مجموعه ای از کشورها که اعضای رسمی یک سازمان منطقه ای هستند، تعریف می شود (نورائی و شفائی، ۱۳۸۵). نمونه این الگو را می توان در شورای همکاری خلیج فارس یافت که اعضا بر مبنای مولفه های مذکور در تحولات منطقه نظیر تحولات کشور های بحرین و سوریه اقدام می کنند.

اندیشمندان دیگر نظیر تامپسون، میخائیل برچر، اشپیگل و کانتوری عوامل مختلفی را برای شکل گیری یک منطقه عنوان می کنند. از جمله عوامل مورد نظر تامپسون عبارتند از نزدیکی و مجاورت جغرافیایی، تعامل یا الگویی از روابط و نظم، روابط درونی بین واحدها و تأثیر و تأثر متقابل بین آن ها، شناسایی درونی به عنوان منطقه متمایز، شناسایی خارجی توسط سایرین، وجود دو یا چند واحد، فرودست بودن نسبت به سیستم مسلط، قلمرو جغرافیایی و تاریخی، اشتراک تاریخی و فرهنگی، هم گرایی در درون خودمختاری درونی (قاسمی، ۱۳۹۲). این شرایط از نظر برچر عبارتند از : تهدید حدود آن براساس منطقه جغرافیایی، وجود حداقل سه بازیگر، شناسایی دیگران، شناسایی درونی، وضعیت بودن واحد های سیستم تابع نسبت به سایر واحدهای سیستم مسلط، رسوخ پذیری ساختاری و بافتی در برابر سیستم مسلط (Brecher, 1969).

از دیدگاه کانتوری و اشپیگل منطقه را می توان نواحی از سیستم دانست که واحدهای تشکیل دهنده آن از لحاظ جغرافیایی در مجاورت یکدیگر قرار گرفته و امور مربوط به سیاست جهانی آنان به یکدیگر مرتبط است و علایق درون منطقه ای آنان بر سایر علایق سیاست خارجی خود در اولویت قرار دارد. بر این اساس شرایط ضروری شکل گیری منطقه عبارتند از: وجود دو یا چند واحد، ترسیم حدود منطقه براساس عنصر جغرافیا، کنش متقابل پیچیده بین عوامل سیاسی، جغرافیایی و اجتماعی در درون یک حوزه جغرافیایی خاص، زمینه های اجتماعی تاریخی، عنصر تضاد/ همکاری، قدرت خارجی (Cantiri & Spiegel, 1974:3).

مکتب کپنهاگ در تعریف منطقه معتقد است که صرف اندرکنش برای ایجاد یک سیستم منطقه ای کفایت نمی کند و عامل ذهنی یعنی تصور بازیگران منطقه از اینکه در یک سیستم منطقه ای قرار گرفته اند حائز اهمیت است (Fusfield, 1988).

این تعریف منطقه از منظر کپنهاگ خود به عنوان ذهنی و سایر عوامل دیگر مانند فرهنگ، تاریخ، هویت و سرنوشت مشترک اشاره می کند که ربط وثیقی به امنیت و در کل امنیت منطقه دارد. بنابراین از نظر این مکتب، امنیت منطقه ای یک نظام امنیتی است که کشورهای واقع در آن:

اولا دغدغه امنیتی مشابه دارند؛

ثانیا از نظر تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی دارای خاطرات یا سرنوشتی نسبتا مشترک هستند و واحدهای تشکیل دهنده آن برحسب نگرانی ها و درک و برداشت یکسان در تهدیدات، به منظور ایجاد و حفظ خود تن به قواعد و سازوکارهای مشترک می دهند (ابراهیمی، ۱۳۸۶).

در خصوص اهمیت امنیت در سطح منطقه ای نیز معمولا گفته می شود که جنگ های جهانی از این سطح آغاز می شود، همانگونه که صلح مطمئن و پایدار در مناطق می تواند نخستین گام اساسی در حرکت به سوی صلح ماندگار جهانی باشد. باری بوزان در این زمینه معتقد است که بررسی ملاحظات امنیتی کشورها در چارچوب ملی و یا در سطح جهانی نارساست؛ چراکه از یک سو دولت ها در خلاء زندگی نمی کنند و با محیط پیرامونی خود در تعامل هستند و از سوی دیگر این منطق که امنیت هر یک از دولت ها به امنیت همه مربوط است، پس هیچ چیز را نمی توان بدون درک همه چیز فهمید، مطالعه امنیت را به صورت امری غیر واقع گرایانه در می آورد. در این راستا او برای دستیابی به تحلیلی واقعی تر از امنیت منطقه ای به روابط مبتنی بر قدرت، الگویی دوستی و دشمنی دولت هارا افزود و تئوری مجموعه های امنیتی را مطرح کرد که یکی از اهداف ابداع آن حمایت از سطح منطقه ای به عنوان سطحی مناسب برای گسترده وسیعی از تحلیل های امنیتی کاربردی بود (بوزان و ویور، ۱۳۸۸).

نظریه مجموعه امنیت منطقه ای، نظریه ای روش شناسانه با سطح تحلیل منطقه ای برای تجزیه و تحلیل امنیت بین الملل است. این روش - نظریه به علت انتخاب سطح تحلیل به عنوان مبنا و چارچوب خود، در واقع نظریه محیط شناسی امنیتی نیز محسوب می شود (عبداله خانی، ۱۳۹۲). بنیان این نظریه بر این فرض استوار بود که پایان جنگ سرد سبب آغاز ناامنی های بسیار گسترده ای شده است که ریشه در محدودیت های دیدگاه واقع گرایانه و جهان گرایانه از ماهیت و ابعاد امنیت دارد. در واقع این نظریه ترکیبی از رهیافت های مادی گرایانه و سازه انگارانه است؛ چراکه زمانی که ایده های مربوط به وضعیت سرزمینی یک کشور و نحوه توزیع قدرت مورد توجه قرار می گیرد، به رهیافت های نو واقع گرایانه نزدیک می شود و آن هنگام که به فرایند امنیتی شدن به عنوان برآیند تعامل بین الاذهانی توجه می کند، رهیافت های سازه انگارانه پررنگ تر می شود (Buzan, 1996).

نکته دیگر در رابطه با این نظریه این است که می خواهد به فهم منطقه ای محور از جهان برسد و زبان مقایسه ای را بدین منظور حفظ نماید. از سوی دیگر در پی ایجاد چارچوبی نسبتا باز است تا

بتواند امکان گسترش تفاوت ها در میان مناطق را درک نماید، ضمن آنکه می خواهد مجموعه ای عمومی از مقولات را حفظ کند تا بتواند تمایزات مناطق را توصیف کند.

به طور کلی، مجموعه امنیتی منطقه ای، نظریه ای از پایین به بالاست و می کوشد با در نظر گرفتن ویژگی های خاص مناطق، تصویری جهانی را بدست دهد. ایده اصلی این نظریه این است که چون انتقال تهدیدات در فواصل کوتاه تر به مراتب راحت تر از انتقال آن در فواصل طولانی تر است، وابستگی متقابل امنیتی به شکل طبیعی به الگوی دسته بندی های منطقه ای مجموعه ای امنیتی تبدیل می شود. از سوی دیگر، تقسیم جهان به مجموعه های امنیتی منطقه ای مشتمل و مرتبط با یکدیگر موجب می شود تا این نظریه، چهار سطح تحلیل متفاوت را به یکدیگر پیوند دهد و در هر سطح مشخص نماید که چه چیزی باید برای تحلیل مبنا قرار گیرد (عبداله خانی، ۱۳۹۲).

از نظر بوزان این چهار سطح که شکل بندی امنیت نامیده می شود، عبارتند از:

۱. سطح داخلی، مربوط به دولت هایی است که در درون منطقه وجود دارند و از جمله ویژگی های منحصر به فرد آن ها، آسیب پذیری آن ها را سبب می شود؛
۲. روابط دولت با دولت، که پدیدآورنده منطقه به گونه ای که هست، می باشد؛
۳. تعاملات منطقه با مناطق همسایه؛
۴. نقش قدرت های بزرگ در منطقه.

از نظر بوزان، توازن بین سطوح مذکور از منطقه ای به منطقه ای دیگر متفاوت است، اما در این میان سطح منطقه ای همیشه مهم خواهد بود (Buzan, 1996).

### ۳. سیاست های امنیت منطقه ای ایران

#### ۳-۱. شکل گیری و ظهور گفتمان مقاومت

کشورهایی که دارای اهداف راهبردی معطوف به تغییر وضع موجود باشند یا با اهداف قدرت های بزرگ هماهنگ نباشند و در وضعیت تهدید امنیتی قرار می گیرند. جمهوری اسلامی ایران در زمره کشورهای دارای ژئوپلیتیک تهدید است و اهداف امنیتی و راهبردی متفاوتی دارد. از این رو، قدرت های بزرگ در صدد کنترل فضای امنیتی ایران هستند و بازیگران منطقه ای مانند عربستان و اسرائیل تلاش زیادی برای محدودسازی و مقابله با رهیافت های امنیتی ایران به انجام رسانده اند (متقی، ۱۳۸۹: ۱۳). موقعیت ژئوپلیتیک، منابع نفت و گاز، توجه به مشکلات امت اسلامی، استکبارستیزی و مبارزه با سلطه غرب از سوی جمهوری اسلامی ایران موجب گردید تا پس از

انقلاب، غرب به ویژه آمریکا تهدیدات گسترده ای را از جنگ گرفته تا تحریم های گوناگون برای مقابله با ایران طراحی و اجرا نماید. از نظر غرب، نظام جمهوری اسلامی، سرسخت ترین دشمن آمریکا و اسرائیل در منطقه و جهان است. این کشور امنیت جریان انرژی خاورمیانه به سمت غرب را به چالش می کشاند، فرایند صلح در خاورمیانه را مورد خدشه قرار داده، اسرائیل را به رسمیت نمی شناسد و موجودیت آن را زیر سوال می برد و به گروه های جهادی کمک های مادی و معنوی می نماید، منادی و ترویج دهنده اسلام سیاسی است که ارزش های آمریکایی را زیر سوال می برد (آدمی و کشاورز مقدم، ۱۳۹۴). به همین سبب آمریکا تحریم های بسیاری را علیه ایران وضع کرد، این کشور را به جنگ پیشدستانه تهدید و بارها از تغییر نظام در ایران سخن گفت.

همه این اقدامات ایران را ترغیب کرده تا قدرت بازدارندگی خود را افزایش دهد (والث، ۱۳۹۱). ایران برای پیشبرد سیاست خارجی خود و مخالفت با کشورهای محافظه کار منطقه و متولیان اسلام آمریکایی و خائنان به آرمان فلسطین در دوره جنگ سرد از ابزار های متعارف در روابط بین الملل بهره نبرد. دشمنی با دو ابرقدرت در نظام اعتقادی تصمیم گیرندگان سیاست خارجی ایران موجب شد که ایران بدون استفاده از ابزارهای شناخته شده سیاست خارجی در نظام دو قطبی (مانند سیاست اتحاد و همکاری با یک ابرقدرت در مقابل ابرقدرت دیگر که بر اساس نظریه والتز یک ضرورت ساختاری بود) به اتخاذ سیاست مقابل جویانه و تهاجمی در منطقه روی آورد (رمضانی، ۱۳۹۱). سیاست رادیکال صدور ارزش های انقلاب به مناطق مختلف و دفاع از مسلمانان جهان و نهضت های آزادی بخش ضمن برانگیختن سوءظن ابرقدرت ها، نگرانی عمیقی در دولت های ممالک اسلامی که عمدتاً رژیم های غیر دموکراتیک داشتند ایجاد و موجب انزوای بین المللی ایران شد. اما ایران با استفاده از تجربه ای که در جنگ با عراق به دست آورده بود، برای مقابله با تهدیدات آمریکا و غرب نیاز به ابزارهای جدیدی داشت. ایران دریافت که برای مبارزه با دشمن اصلی خویش یعنی آمریکا و متحد منطقه ایش اسرائیل باید به سیاست ائتلاف با دیگر بازیگران روی آورد. پایان جنگ ایران و عراق در سال ۱۹۸۹ از یک سو و فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ این زمینه را مهیا ساخته بود (حاجی یوسفی، ۱۳۸۱). در واقع، پایان نظام بین الملل دو قطبی، شرایط جدید امنیتی را در محیط منطقه ای ایران به وجود آورد و موجب تسریع در سمت گیری سیاست خارجی ایران از آرمان گرایی به عمل گرایی و ائتلاف سازی گردید (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴). به عبارتی، اهداف جمهوری اسلامی ایران تحت تاثیر نظام بین الملل و برای تامین ضرورت ها و نیازمندی های فوری کشور تغییر

شکل داد.

این گونه بود که ایران تلاش کرد برای پیشبرد راهبرد سیاست خارجی مقابله گرایانه خویش بر روی گروه ها و جنبش های ضد استکباری و ضد صهیونیسم در منطقه سرمایه گذاری کند. ایران با رویکردی عملگرایانه به سیاست متعارف اتحاد و در نتیجه موازنه بخشی برای مقابله با آمریکا روی آورد تا بتواند به شرایط جدید نظام بین الملل پس از جنگ سرد یعنی ضرورت همراهی با تک ابرقدرت تن در ندهد. به دیگر سخن، جمهوری اسلامی بر مبنای تئوری حکومت اسلامی و خصومت با استکبار جهانی و صهیونیسم بین الملل برای رعایت اصل خودیاری و ایجاد بازدارندگی در برابر آمریکا و متحدانش در منطقه که از نظر قابلیت های متعارف نظامی دست برتر را داشتند به راهبرد تشکیل گروه های نیابتی روی آورد تا به عنوان یک ابزار غیر متقارن برای تأمین منافع خود و جلوگیری از تهدید خارجی به کار گیرد. به بیان دیگر، بسیج گروه های همسو با ایدئولوژی حکومت در خارج از مرزهای ایران در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک راهبرد مد نظر قرار گرفت و ایران تلاش می کند با تشکیل و ساماندهی متحدان غیردولتی در مقابل سیاست های خصمانه آمریکا ایستادگی کند. به طوری که ورود گروه های نیابتی به رقابت میان ایران و غرب تبدیل به داستانی طولانی شد که از فردای فروپاشی شوروی تاکنون ادامه دارد. در سال های اخیر ایران توانسته بدون درگیری مستقیم با دشمنان و ورود در یک جنگ بزرگ و پرهزینه، به فشار بر قدرت مقابل ادامه دهد (فرهادی و نصیرزاده، ۱۳۹۷).

ایران تلاش کرده تا سیاست های خصمانه آمریکا در غرب آسیا را تضعیف کند و نظم منطقه ای را مطابق با منافع خود بازسازی نماید. در این راستا، تهران از بی ثباتی منطقه پس از حوادث ۱۱ سپتامبر بهره برد و دستاوردهای مهمی کسب کرد و هزینه های امنیتی واشنگتن در حوزه های مختلف را افزایش داد. در واقع، درگیری های کم شدت نظامی و امنیتی انعکاس رویکرد ایران به آمریکا تلقی می شود (متقی، ۱۳۸۹). اکنون جمهوری اسلامی در لبنان، عراق، یمن و سایر مناطق هنر تسخیر تدریجی یک کشور بدون جایگزین کردن پرچم خود با پرچم دولت میزبان را محقق ساخته و هژمونی نامرئی تهران بسیار فراتر از بغداد، بیروت، دمشق و صنعا گسترش یافته است. در واقع، پرچم های ایران در این پایتخت ها بالاتر از مراکز دولتی آن ها به اهتزاز در نیامده و نظامیان ایران در خیابان های این شهرها رژه نمی روند. با این وجود، ایران دامنه نفوذ خود در منطقه غرب آسیا را به سرعت گسترش داده و توافقنامه این نفوذ و پیروزی مستور خود را با گروه های هوادارش در آن



کشورها منعقد کرده است (Daoud, 2015).

ایران با طراحی و اجرای موثر راهبرد منطقه‌ای خود موفق شده سیستم امنیتی و نظامی خود را با واقعیات منطقه وفق بدهد و یک سیستم امنیتی واقع‌گرایانه برای تامین امنیت خود در میانه منطقه نابسامان و به هم ریخته خاورمیانه ایجاد کند که با ضریب بسیار بالایی در تامین اهداف و امنیت ملی ایران موفق بوده است (محمدی، ۱۳۹۷). برای نمونه، ایران در سال‌های اخیر توانسته به کمک نیروهای نیابتی، اسرائیل را در مرزهای شمالی محاصره و آزادی عمل این رژیم با توجه به اندازه جغرافیایی اش با تهدید روبرو سازد. در یمن نیز ایران با حمایت از حوثی‌ها موازنه قدرت در منطقه را به سود خود تغییر داده و رقیب عربستان را با هزینه کم در منطقه استراتژیک دریای سرخ و تنگه باب المندب با تنگنای ژئوپلیتیک روبرو ساخته است. به اجمال از ظرفیت‌ها و دستاوردهای نیروهای نیابتی ایران در منطقه می‌توان به موارد زیر اشاره نمود.

- ایدئولوژی «محور مقاومت» جمهوری اسلامی و مهارتش در اجرای جنگ نامتعارف مجال تضعیف قدرت ایالات متحده در خاورمیانه را به ایران داده است. دکترین جنگ نامتقارن و استفاده تهران از روش‌های نامتعارف تقابل نظامی، یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های پیش روی آمریکا است، تاجایی که تحلیلگران آمریکایی معتقدند واشنگتن با استفاده از قدرت گسترده نظامی توانسته به ظرفیت بازدارندگی مقابل کشورهایی مانند روسیه و چین دست پیدا کند، اما ایران از این قاعده مستثنا است (Robinson & Helmus and others, 2018).

- انستیتو بین‌المللی مطالعات استراتژیک لندن برتری نظامی ایران را ماحصل گروه‌های نیابتی جمهوری اسلامی در منطقه می‌داند. این انستیتو در گزارش خود می‌نویسد که سلاح اصلی ایران استفاده از «ظرفیت طرف ثالث»، یعنی شبه‌نظامیان شیعه است. بر اساس این ارزیابی، ایالات متحده و متحدانش در منطقه به لحاظ «نیروی متعارف نظامی» برتر هستند. اما شبکه نفوذ ایران از طریق گروه‌های نیابتی اهمیت بیشتری در قدرت نظامی این کشور در قیاس با موشک‌های بالستیک، برنامه هسته‌ای یا نیروهای نظامی متعارف اش دارد. این موضوع موجب شده که توازن «نیروی موثر» در تنش‌های خاورمیانه به نفع ایران رقم بخورد.

- مداخله مستشاری ایران در جنگ‌های سوریه، عراق و یمن قدرت و دامنه «محور مقاومت» را متحول ساخت. تهران پایگاه‌های نظامی، شرکای متعهد و نفوذ پایدار را در هر یک از این عرصه‌ها برای خود تضمین کرده است. محور مقاومت، امروز، بیش از آن که شبیه به یک رابطه «حامی و

نیروی نیابتی» باشد، یک اتحاد به رهبری ایران با محوریت امنیت جمعی و بازدارندگی گسترده قابل تعمیم میان یک کشور و متحدانش با اتکا بر قدرت اعزام بدون مرز نیرو است. در گزارش شورای آتلانتیک آمریکا آمده است که ایران نفوذ و جای پای خود را در عرصه های کلیدی خاورمیانه تضمین کرده و طلوع محور مقاومت، آزمون دشوار برای استراتژی آمریکا در خاورمیانه، تهدیدی مستقیم برای متحدان و منافع واشنگتن و چالشی کلیدی برای سیاست گذاران در کاخ سفید است (Katzman, 2019).

- آرمان گرایان نقش ایدئولوژی در شکل گیری اتحادها و ائتلاف ها را مهم می شمارند و معتقدند ایدئولوژی مشترک سبب اتحاد و ائتلاف بازیگران دولتی و غیردولتی می شود. اما واقعیت آن است که کشورها در صورت مواجه شدن با تهدیدات بزرگ بر ایدئولوژی مشترک پافشاری نمی کنند. برای مثال، اقدامات ایران در تقویت و تحکیم گروه های غیر شیعی مانند حماس و جهاد اسلامی به دلیل کارکرد ضدصهیونیستی آنها است. به دیگر سخن، آنها به لحاظ ایدئولوژیک از ایران دور هستند اما دشمن مشترک (اسرائیل) به دوستی آنها انجامیده است و رهبران ایران به عنوان بخشی از «محور مقاومت» از آن ها یاد می کنند. بدیهی است، عامل ایدئولوژیک در مواردی که با اشتراک منافع واقعی ترکیب شود و با تکیه بر باورهای اخلاقی و اولویت های عاطفی، اتحاد را توانمند تر می سازد (قوام و ایمانی، ۱۳۹۰). بنابراین، مطابق با نظریه موازنه تهدید والت باید گفت نفوذ منطقه ای و شکل گیری اتحادها توسط ایران و متحدانش در راستای تشکیل هلال شیعی در مقابل دولت های سنی مذهب منطقه، بلکه در پاسخ به تهدیداتی است که تهران از جانب آمریکا و اذنان اش احساس می کند (بوالحسن شیرازی، ۱۳۹۴).

- گر چه گروه هایی مانند حزب الله لبنان، سازمان بدر، کتائب حزب الله، عصائب اهل الحق، و حرکه حزب الله النجباء در عراق آشکارا از نظریه ولایت فقیه تبعیت می کنند که خود نشان های واضح از ارتباط عمیق این گروه ها با جمهوری اسلامی است؛ اما پیروی از ولایت فقیه تنها زمینه همکاری میان ایران و متحدانش نیست. ایران ورای ولایت فقیه، برای جلب حمایت وابستگان خود در کشورهای همسایه بر ایدئولوژی و نمادگرایی نیز تأکید می کند. تهران از ایدئولوژی «مقاومت در مقابل اهداف سیاسی آمریکا» استفاده کرده و از این طریق حتی گروه های سنی مانند حماس را که به ولایت فقیه اعتقاد ندارند با خود همراه می کند. یکی دیگر از انگیزه های ارتباطات میان ایران و گروه های نیابتی شخصیت ها و جلوه های نمادین است. مانند احترامی که این گروه ها برای امام

خمینی(ره)، آیت الله خامنه‌ای، سید حسن نصرالله و فرمانده سابق سپاه قدس سردار شهید قاسم سلیمانی قائل هستند(اندیشکده شورای آتلانتیک، ۱۳۹۶).

- قبل از حمله آمریکا به عراق و بیداری اسلامی، موازنه قدرت به سود کشور های محافظه کار عربی بود. اما اکنون شیعیان توانستند موازنه قدرت در منطقه را به سود خود تغییر دهند. مهمتر آنکه با گسترش فرهنگ تشیع در منطقه به لطف فرصت های پیش آمده در بستر تحولات منطقه و نیز روی کار آمدن یک دولت شیعی در عراق شرایطی مهیا شده تا ایران در کنار تقویت قدرت بازدارندگی خود بتواند فرهنگ سیاسی تشیع را نیز احیا نماید و با برقراری ارتباطی تنگاتنگ میان نواحی مختلف این حوزه، یکپارچگی فرهنگی ایجاد کند (آدمی و کشاورز مقدم، ۱۳۹۴).

در مجموع، در سال های اخیر ایجاد پیوند های گسترده در جبهه مقاومت و اتصال ژئوپلتیک ایران تا بیروت که بغداد و دمشق را نیز در بر می گیرد، جایگاه استراتژیک جبهه مقاومت را بیش از پیش ارتقا داده است. در این شرایط، خطر ارتقای جبهه مقاومت به نقطه‌ای دست نیافتنی، به یک بحران جدی برای نظام سلطه تبدیل شده است. هنری کسینجر وزیر خارجه سابق آمریکا ایران را مستعد ترین کشور منطقه برای ایجاد هژمونی در خاورمیانه دانست( در ببحوجه ظهور داعش) و گوشزد می کند در حال حاضر تهدید ایران بسیار مهمتر و بزرگتر از داعش است(سهرابی، ۱۳۹۶).

از دیدگاه کارشناسان آمریکایی موسسه واشنگتن، نفوذ گسترده منطقه‌ای و استفاده از نیروهای نیابتی اهرم مهم اعمال قدرت ایران در مقابل آمریکا را تشکیل می دهد که منافع استراتژیک کاخ سفید در غرب آسیا از جمله در عراق، سوریه و یمن را تهدید می کند(knights,2017).

برآیند همه این تحولات، تغییر موازنه قدرت در منطقه به سود ایران است. تشکیل ارتش یکپارچه فراملیتی مقاومت از اصلی ترین دستاورد های برنامه منطقه‌ای ایران است. ارتشی بدون مرز با ایجاد عمق استراتژیک که می تواند دفاع از ایران را در نقطه های بسیار دورتر از مرزهای سرزمینی تعریف نماید.«بسیج جهانی اسلام» تحت رهبری ایران که ماهیتی چند ملیتی دارد می تواند منافع ضد آمریکایی تهران را در افغانستان، سوریه، یمن و دیگر مناطق مهم و استراتژیک پیش ببرد؛ بدون آنکه نیازی به حضور میدانی چشمگیر از جانب ایران داشته باشد(کلارک و اسمیت، ۱۳۹۶).

## ۳-۲. سیاست منطقه‌ای ایران در قبال کشورهای شورای خلیج فارس

بی تردید منطقه خاورمیانه جز مهمترین، حساس ترین و پیچیده ترین مناطق جهان به شمار می آید. آنچه این منطقه را در ابعاد و حوزه‌های گوناگون برجسته ساخته، ویژگی های منحصر به فرد

سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، جغرافیایی و ژئوپلیتیکی آن است. امروز این عوامل در پیوستار با هم و در فضایی دیالکتیکی و اندرکنشی و به شکلی نظام مند، ساختار منطقه را به لحاظ ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی متحول کرده است تا جایی که در چارچوب ساختار شبکه ای نوین این منطقه، می توان از انواع زیست بوم ژئوپلیتیکی سخن گفت که در این میان مهمترین آنها خلیج فارس است. این زیست بوم منطقه ای پس از جنگ جهانی دوم و خروج بریتانیا با تحولات زیادی روبرو شد که مهمترین آن استقلال سیاسی و اقتصادی شیخ نشین های عربی حوزه خلیج فارس است. این خود به معنای ظهور بازیگران جدید در عرصه نظام منطقه ای خلیج فارس است. این شرایط معادلات ساختاری منطقه را تحت تاثیر دیالکتیک اندرکنش مولفه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و امنیتی و قدرت در ارتباط با دیگر بازیگران منطقه تحت تاثیر قرار داد که افزایش همکاری های این دولت ها در این فضای اندرکنشی، سرانجام منجر به شکل گیری سازمانی با عنوان شورای همکاری خلیج فارس در سال ۱۹۸۱ در نظام منطقه ای خلیج فارس شد (Akbarian & Shokri, 2016).

پس از شکل گیری شورای همکاری خلیج فارس مسأله ای که کمتر از سوی پژوهشگران (البته بیشتر داخلی) مورد توجه قرار گرفت، تقابل امنیتی کشور های عضو شورا با ایران است. از این منظر، از زمان عقب نشینی انگلیس در سال ۱۹۷۱ که منجر به استقلال بحرین، قطر و امارات شد، کشورهای زیر سیستم خاورمیانه یعنی خلیج فارس به دلیل بالا بودن وابستگی متقابل امنیتی، زیر مجموعه مستقلی تشکیل دادند که در این زیرمجموعه، عربستان سعودی، ایران و عراق سه رکن اصلی خلیج فارس بودند، ولی عراق به دلیل اشغال نظامی توسط آمریکا در سال ۲۰۰۳ دیگر به عنوان یکی از ستون های امنیتی خلیج فارس شناخته نمی شود. همچنین در سال های گذشته با گسترش شکاف میان ایران و کشورهای عربی، شاهد افزایش نفوذ هژمون (ایالات متحده) بویژه از نظر سیاسی و نظامی بوده ایم. با این حال کشورهای خلیج فارس تا حدی در دوران اوپاما استقلال خود را حفظ کردند، عاملی که به نوبه خود این امکان را فراهم کرده بود تا ایران از راه دیپلماسی آشتی جویانه، همکاری در زمینه سیاسی و امنیتی را به کشورهای شورای همکاری خلیج فارس پیشنهاد دهد. اما تجربه سال های منتهی به همکاری شدید کشورهای عربی با آمریکا در دوره دونالد ترامپ نشان دهنده تشدید جنگ های نیابتی میان ایران و عربستان بوده که بحران های زیادی را از یمن، سوریه و لبنان به همراه داشته است. براین اساس شورای همکاری خلیج فارس با این خط مشی ها، معمولاً در طول چند دهه گذشته روابط خصمانه ای را در قبال جمهوری اسلامی ایران در دستور کار قرار داده

است. این مسأله بستر ایجاد تعارض میان دو طرف را در منطقه به دنبال داشته است. در این میان تلاش هایی برای بهبود روابط و همکاری ها در زمینه های مختلف، میان دو طرف صورت گرفته است، ولی همچنان تعارض های دو طرف وجود داشته است در زمینه هایی چون مسائل ایدئولوژیک، فرقه ای، مذهبی، مسأله جزایر سه گانه ایرانی، برنامه هسته ای ایران، مسأله امنیت در خلیج فارس، حضور نظامی آمریکا در منطقه و رویکردهایی متعارض میان عربستان سعودی و ایران. به هر ترتیب این تعارض ها بستر چالش های عمده ای را در منطقه، برای کشورهای چون عراق، یمن و بحرین فراهم آورده است. همچنین این مناقشه های چند بعدی شکل گیری «ائتلاف چرخ پره ای» علیه ایران، مسابقه تسلیحاتی، گسترش برنامه های هسته ای و حضور بیش از پیش قدرت های خارجی را در منطقه خلیج فارس در پی داشته است و منطقه را به حوزه بی ثبات تر تبدیل کرده است (Koshki & Hosseini, 2015:2)

اعضای شورا، تحولات خاورمیانه، به ویژه ایجاد دولت دموکراتیک و شیعی در عراق و تحولات بیداری اسلامی را به منزله تغییر توازن قوا به نفع ایران و افزایش قدرت و نفوذ منطقه ای ایران تلقی کرده است. به ویژه با تبیین امنیت محور از تحرکات منطقه ایران، حیات و بقای خود را در خطر می بینند. این موضوع سبب شده است تا آن ها با استفاده از همه امکانات و ابزارهای خود به مقابله با افزایش قدرت منطقه ای ایران برخیزند. بنابراین در حالی که بسیاری از پژوهشگران روابط بین الملل، سیاست های منطقه ای ایران را در چارچوب سیاست های واقع گرای حاکم بر خاورمیانه و در راستای اصل بقا، بازدارندگی و بی اعتمادی به غرب ارزیابی کرده اند، با افزایش قدرت منطقه ای و پیشرفت های هسته ای و دفاعی ایران و ناکامی این کشورها در سوریه و یمن، اعضای شورا که به شدت از بحران مشروعیت رنج می برند، قدرت خود را در تقابل با ایران سازماندهی می کنند. در این زمینه ضمن تغییر در برخی ساختارهای داخلی، در سیاست منطقه ای نیز بازنگری کرده و با توجه به خود اتکایی در سیاست منطقه ای، سیاستی مستقل از آمریکا را در دوره اوباما در پیش گرفتند (Dehbeh & Moradi, 2015:4).

با توجه به اقدامات شورای همکاری و قدرت های خارجی مداخله گر، سیاست ایران در قبال شورای همکاری خلیج فارس بیشتر بر اساس سه ملاحظه انجام می شود: اول، امیدوار است دشمنان را به دوستان تبدیل کند، موقعیت منزوی ایران را بهبود ببخشد و مشکل امنیتی و ژئوپلیتیکی را در منطقه خلیج فارس حل کند؛ دوم، توسعه روابط تجاری با همسایگان خلیج فارس و ترویج توسعه

اقتصادی ایران و سوم، همراهی کشورهای شورای همکاری با ایران به منظور کاهش نفوذ آمریکا در خلیج فارس و تضعیف دشمنی این کشورها با ایران.

با همه اقدامات مثبت ایران در طی دو دهه اخیر، تصور قالبی در رسانه های معاند غربی-عربی وجود دارد که ایران برای کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس یا حتی نظم موجود در خاورمیانه چالش بزرگی است. روابط سازنده ایران با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در این چند سال نتیجه چندانی به بار نیاورد. زیرا در سطح منطقه‌ای، بنابر نظر کشورهای شورا تلاش‌های ایران برای بهبود روابط با این کشورها با سیاست خارجی مداخله‌گرایانه منطقه‌ای تهران مغایرت دارد. پس از سال ۲۰۰۳، بیشتر به دلیل حضور ایران در عراق، دیدگاه ژئوپلیتیکی موسوم به «هلال شیعه» ترسیم شد و این دیدگاه باعث ایجاد احساس ناامنی در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس شد. بیشتر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس اجتماعات شیعه دارند. همین مسأله سبب ناراحتی آن‌ها در مورد جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای ایران شده است. همچنین از زمان وقوع بیداری اسلامی از سال ۲۰۱۱، جمهوری اسلامی ایران به شدت درگیر جنگ داخلی سوریه شده و به دخالت در قیام شیعیان در بحرین و بحران یمن متهم شده است. در سطح جهانی، ایران از سال ۲۰۰۲ نیز تحت تحریم‌های شدید بین‌المللی و یکجانبه ایالات متحده قرار گرفته است، زیرا جامعه بین‌الملل و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس از ایران برخوردار از سلاح هسته‌ای وحشت داشتند و راضی بودند که این کشور را جامعه بین‌المللی منزوی کرده است. این عوامل نامطلوب سبب شده بود که سیاست همکاری ایران در قبال کشورهای شورا تا حد زیادی ناموفق باشد. اما علیرغم تمام تلاش آمریکا و اسرائیل و وابستگان عرب آن‌ها در منطقه، ایران بر سیاست ایجاد روابط دوستانه و بدور از تخاصم و حسن همجواری در طی سالیان اخیر تأکید داشته است. بر همین اساس در دولت‌های یازدهم و دوازدهم و بخصوص سیزدهم این سیاست بطور جد در دستور کار جمهوری اسلامی ایران بوده است.

### نتیجه‌گیری

با توجه به تحقیق به عمل آمده، می‌توان در خصوص سیاست‌های امنیت منطقه‌ای ایران در طی یک دهه گذشته به این نتایج دست یافت:

دانش ژئوپلیتیک به ما می‌آموزد که کشورهای نزدیک به هم از نظر جغرافیایی، مناطق ارتباط سیاسی دوجانبه‌ای را شکل داده و سیاست خارجی آن‌ها به شدت از همسایگان شان تأثیر می‌پذیرد. این تأثیرپذیری به ویژه از اتصال جغرافیایی، سطح پیوستگی، ماهیت و ساختار روابط بین آن

ها نشأت می گیرد. کشور ایران از نظر موقعیت جغرافیایی با کشورهای متعددی همسایه می باشد که در رابطه با هر کشور از جهت طول مرز جغرافیایی، سطح روابط و پیوستگی، ساختار روابط و ماهیت روابط شرایط متمایز و متفاوت را داراست. اما نکته ای که در طی حداقل یکصد سال گذشته در رابطه با مورد تهدید امنیتی جدی قرار گرفتن کشور ایران توسط همسایه ها مورد توجه می باشد آن است که تنها از سوی یک کشور در طی این مدت به دفعات متعدد مورد تهاجم نظامی و تهدید جدی امنیتی واقع شده است و آن همسایه غربی ایران یعنی کشور عراق می باشد. تنگناهای ژئوپلیتیکی عراق و محصور شدن در بین کشورها و محدودیت جدی در دسترسی به آبهای آزاد و خلیج فارس یکی از علت های اصلی حمله های عراق به کشور ایران و کویت بوده است. و باید توجه داشت که کشور عراق در هیچ دوره ای به این محدودیت ژئوپلیتیکی بی توجه نبوده است و در آینده نیز نخواهد بود.

اما با توجه به مباحث مطروحه در این تحقیق می توان در خصوص نتایج بررسی سیاست های امنیت منطقه ای ایران و عراق به موارد زیر اشاره داشت:

۱. جمهوری اسلامی ایران با توجه به تهدیدات امنیت منطقه ای موجود که به طور مشخص با فعالیت مشترک کشورهای آمریکا، اسرائیل، عربستان و هم پیمانان منطقه ای عرب و حتی غیر عرب آنان تحت فشارهای جدی امنیتی از جمله تشدید تحریم های اقتصادی، تشدید اقدامات تروریستی در داخل کشور و مرزهای غربی و شرقی خود و همچنین حضور بسیار قوی تر و نزدیک به مرزهای سرزمینی ایران توسط این کشورها (به خصوص آمریکا و اسرائیل) در شرایط غیر عادی و فوق العاده قرار دارد، می بایستی سعی نماید در حوزه اثرگذاری هر چه بیشتر در منطقه جنوب غرب آسیا و حوزه خلیج فارس، نسبت به اتخاذ سیاست های زیر اقدام نماید:

۲. برقراری روابط دوستانه و همزیستی مسالمت آمیز: با توجه به سوابق خصومت برخی دولتهای منطقه با جمهوری اسلامی ایران و اقدامات عملی آنان بر علیه منافع ملی ایران از جمله کشورهای عراق (دردوره صدام حسین)، عربستان سعودی، بحرین و... ضرورت برقراری روابط دوستانه و استمرار آن و همچنین ایجاد همزیستی مسالمت آمیز ایران با این کشورها از اولویت های اصلی و اولیه ایران به حساب می آید.

۳. وجود امنیت و ثبات در عراق و سوریه: با توجه به اشتراک مواضع بین سه کشور ایران و عراق و سوریه در شرایط کنونی در حوزه های مختلف از جمله حمایت از جبهه مقاومت، حمایت از

مقاومت فلسطین و مخالفت با اقدامات اسرائیل در منطقه و... امنیت و ثبات در کشورهای سوریه و عراق جزء لاینفک سیاست امنیتی ایران به حساب می‌آید. و بایستی توجه داشت عدم وجود امنیت و ثبات سیاسی در سوریه و عراق به طور مستقیم بر شرایط امنیتی ایران اثرگذار خواهد بود و بالعکس.

۴. حفظ تمامیت ارضی و جلوگیری از تجزیه کشورهای همسایه: ایران با توجه به نقشه های استکبار جهانی و هم‌پیمانان منطقه‌ای اش برای ایجاد تجزیه در برخی از کشورهای منطقه از جمله عراق، نسبت به این موضوع به طور جدی باید هوشیار باشد و در اولویت‌های سیاست خارجی و منطقه ای اش باشد که به طور اساسی و جدی از تجزیه عراق جلوگیری و تمامیت ارضی این کشور همسایه را حفظ نماید.

۵. پاکسازی تروریسم در منطقه: حضور تروریسم تکفیری در عراق و سوریه، تهدید جدی و بزرگی برای ایران نیز به شمار می‌آید، لذا بر همین اساس، ایران در طی این مدت سرمایه عظیم و سنگینی از لحاظ دادن شهدای گرانقدر (از جمله سردار حاج قاسم سلیمانی و...) و صرف هزینه های مادی را برای مقابله با تروریسم در عراق مصرف داشته است. لازم است با استمرار حضور خود در این عرصه، ریشه تروریسم را در کشورهای سوریه و عراق با همکاری دولت های این کشورها بخشکاند.

۵. تلاش در جهت کاهش حضور نظامی و سیاسی آمریکا در منطقه: آمریکا در طی چند دهه‌ی گذشته، برای دستیابی به اهداف استعماری خود در منطقه، ضمن وابسته نمودن بسیاری از دولت های منطقه به خود و چپاول ثروت های این سرزمین ها، تلاش نموده است ضمن تقویت حضور نظامی و سیاسی خود در جهت تهدید و تضعیف اقتدار جمهوری اسلامی در منطقه به هر اقدامی دست بزنند. لذا ایران در مقابل می‌بایستی به عنوان یکی از اولویت‌های اصلی سیاست منطقه‌ای خود از حضور و تقویت حضور آمریکا در منطقه جلوگیری نماید. که البته در طی این دهه‌ی اخیر با وقوع برخی تحولات در منطقه از جمله ؛ روی کار آمدن دولت های شیعی در عراق، تقویت جریان مقاومت اسلامی در منطقه و... شاهد تضعیف حضور آمریکا در منطقه بوده ایم.

۶. تقویت همکاری جمعی درازمدت در خلیج فارس: حفظ روابط با ثبات و جمعی در خلیج فارس، به عنوان یک ضرورت امنیتی در منطقه خاورمیانه به حساب می‌آید. لذا ابتکار دولت های منطقه برای کنار گذاشتن خصومت های گذشته و ایجاد روابط دوستانه با هم به شدت مورد تأکید می‌باشد. لذا این سیاست، یعنی برقراری روابط و تقویت همکاری‌های جمعی بین کشورهای حوزه



خلیج فارس و از جمله دولت‌های قوی و مطرح این منطقه یعنی ایران و عربستان، در دستور کار سیاست‌های امنیت منطقه‌ای ایران بوده، و در آینده نیز می‌بایستی باشد.

۷. همچنین تقویت جریان مقاومت در منطقه جنوب غرب آسیا که مشتمل در کشورهای ایران، عراق، سوریه و گروه‌های مقاومت حزب الله لبنان، جنبش جهاد اسلامی و حماس فلسطین و انصارالله یمن می‌باشد می‌بایستی در دستور کار هر دو کشور ایران و عراق و سوریه باشد تا زمان ایجاد ثبات و اقتدار بیشتر در این کشورها، سد محکم و مهمی در مقابل ایجاد سلطه غرب با همدستی اسرائیل و سایر هم‌پیمانان آنان در منطقه باشد. و همانطور که در طی این دهه، حفظ و تقویت جریان مقاومت در دستور کشور ایران به عنوان مادر جریان مقاومت و کشور عراق به عنوان یکی از کشورهای درگیر بوده است، در آینده نیز می‌بایست این سیاست به عنوان یکی از سیاست‌های اصلی امنیت منطقه‌ای کشورهای ایران و عراق و سوریه قرار داشته باشد.

بنابراین به طور مشخص می‌توان پیشنهاد نمود:

۱. جمهوری اسلامی ایران می‌بایستی با گسترش روابط سیاسی، اقتصادی، مذهبی با کشور های همسایه، نسبت به گسترش روابط و تعمیق آن به صورت هوشمندانه اقدام نماید.

۲. از ایجاد تنش در روابط سیاسی و امنیتی خود با کشورهای همسایه با هوشیاری و بلوغ سیاسی و امنیتی جلوگیری نماید.

۳. حفظ تمامیت ارضی کشور های همسایه و جلوگیری از تجزیه این کشورها یکی از خطوط قرمز سیاست‌های امنیت منطقه‌ای ایران محسوب گردد.

۴. با لحاظ اقتدار، ایران سعی نماید در جهت کاهش تنش و اختلاف با همه همسایگان (از جمله کشور عربستان) با هدف دستیابی به صلح پایدار در منطقه و کاهش تنازعات در جنوب غرب آسیا و حوزه خلیج فارس و کاهش حضور نیروهای فرامنطقه‌ای و افزایش قدرت منطقه‌ای خود تمامی مساعی و تلاش خود را معطوف دارد.

۵. بر سیاست حمایت از جریان مقاومت و تقویت معنوی و مادی و... آن اهتمام جدی بعمل آید.

## منابع

آدمی، علی و کشاورز مقدم، الهام (۱۳۹۴)، «جایگاه مجموعه امنیتی محور مقاومت در سیاست خارجی ایران، مجله مطالعات سیاسی جهان اسلام، شماره ۱۴، ص ۱۹-۱»

- بوزان، باری (۱۳۷۸)، مردم، دولت ها و هراس، تهران: نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جکسون، رابرت و سورنسون، گئورگ (۱۳۹۱)، درآمدی بر روابط بین الملل، ترجمه مهدی ذاکریان، تهران: نشر میزان.
- حاجی یوسفی، امیر محمد (۱۳۸۴)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه ای، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- حاجی یوسفی، امیر محمد (۱۳۸۱)، «نظریه والتز و سیاست خارجی ایران، مطالعه مقایسه ای دوران جنگ سرد»، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۴، صص ۱۰۳۰-۱۰۰۵.
- عبداله خانی، علی (۱۳۹۲)، نظریه های امنیت، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
- رمضانی، روح الله (۱۳۹۲)، چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر نی.
- سهرابی، محمد (۱۳۹۶)، «تهاجم نظامی آمریکا به عراق و تاثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست و روابط بین الملل، سال اول، شماره اول، بهار و تابستان، صص ۵۱-۳۴.
- سیف زاده، حسین (۱۳۷۰)، مصالح ملی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی.
- شیهان، مایکل (۱۳۸۸)، امنیت بین الملل، ترجمه سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- قاسمی، بهزاد (۱۳۹۶)، ژئوپلیتیک محور مقاومت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران براساس گفتمان انقلاب اسلامی، فصلنامه آفاق امنیت، شماره سی و هشتم، سال یازدهم، بهار، صص ۳۳-۵.
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۹۰)، روابط بین الملل: نظریه ها و رویکردها، تهران: انتشارات سمت.
- قوام، عبدالعلی و ایمانی رحمت (۱۳۹۱)، «نظریه رئالیستی اتحاد در روابط بین الملل»، رهیافت های سیاسی بین المللی، شماره ۳۰- صص ۵۵-۳۷.
- کلارک، کالین و اسمیت، فیلیپ (۱۳۹۴) «پیروزی بر داعش عامل تقویت نفوذ منطقه ای ایران»، اندیشکده رند، پایگاه خبری مشرق نیوز، ۸۰۸۱۳۹

- مشیر زاده، حمیرا (۱۳۹۲)، تحول در نظریه های روابط بین الملل، تهران: سمت.
- ماندل، رابرت (۱۳۷۳)، **چهره متغیر امنیت ملی**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- متقی، ابراهیم (۱۳۸۹)، «ارزیابی مقایسه ای تهیه های آمریکا در برخورد با ایران»، فصلنامه آفاق امنیت، سال سوم، شماره ۶، صص ۳۰-۷
- والث، استفان (۱۳۹۱)، «تهدید های آمریکا، ایران را به تقویت قدرت بازدارندگی ترغیب کرد»  
خبرگزاری فارس، دوشنبه ۴ دی، کد خبر: ۳۷۵۰۶۱
- Akbarian, Reza and Shokri, Mohsen (2016), "Persian Gulf Cooperation Council; From Cooperation Management to Deepening Economic Convergence". **Quarterly Journal of Political and International Research**, Vol.9 ,No. 30, Spring.
- Buzan, Barry & Wæver, Ole (2003), **Regions and Powers: The Structure of International Security**, Cambridge Cambridge University Press.
- Buzan, Barry (1996), **Identity and Security: Buzan and the Copenhagen school**, Published online by Cambridge University Press.
- Cordesman, Anthony (2003), **Saudi Arabian Enters the Twenty-first Century: The Political, Foreign Policy, Economic and Energy Dimensions**, Westport: Praeger
- Daoud, David (2015), "Meet the proxies: How Iran spreads Its Empire through Terrorist MiliTias", **The Tower Magazine**, No: 24.
- Fusfeld, Robert E. (1988), "The Economic Thought of Karl Polanyi: Lives and Livelihood," **Journal of Economic Issues**, Taylor & Francis Journals, vol. 22.
- Katz man, Kenneth (2019), "Under Us Sanctions, Iran Regional in Fluence Grows", **Atlantic Council**, 26 jul 2016.
- Koushki, Mohammad Sadegh & Hosseini, Seyed Mahmoud (2015), "An analysis of the foreign Policy of the Regions of the Islamic Republic of Iran. Iran and the Conflicting Approaches of the GCC towards it; Different Roots and Consequences", **Islamic Revolution Research Quarterly**, Vol. 4, No. 13.
- Rouhi Dehbaneh, Majid and Moradi Kelardeh, Sajjad (2015), "The Role of Increasing Regional Power in Iran in the Policy of the Persian Gulf Cooperation Council: 2005-2015", **International Relations Research Quarterly**, Vol. 1, No. 18.

## **Analysis of Regional Security Policies of Islamic Republic of Iran**

**Fazlolah Rizvan Talab Alireza Salawati**

PhD Student in Political Science, Faculty of Political Science, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

**Hojatullah Darvishpour**

Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Political Science, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

(Corresponding Author). Email: Dr.darvishpur2018@yahoo.com

**Mohammad Ali Khosravi**

Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Political Science, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

### ***Abstract:***

Considering the special and strategic and geo-economic conditions of Southwest Asia and the Middle East, this article examines the regional security policies of the Islamic Republic of Iran, which has always played a decisive and influential role in the security arrangements of this region. This research was compiled using Bari Bozan's regional security theory and with the aim of explaining and understanding Iran's regional security policies in 1390 AH, which can be a basis for determining the country's security policies against security threats in the region, and by addressing The question is, what are the principles of Iran's regional security policies based on environmental threats in this decade? Has investigated the issue. The findings and results of the research emphasize that the policies of the Islamic Republic of Iran in the main areas have been strengthening and supporting the resistance front and expanding all-round relations with neighboring countries and trying to reduce the presence and influence of America in the region.

***Keywords:*** Southwest Asia; Regional Security; Resistance Front; Neighborhood Policy; Iran; Iraq.